

اندیشه فقهی حکم افشای اسرار بیماران در فقه مقارن

عمار نصر الهی نیا^۱

چکیده

حریم خصوصی از جمله موضوعات اجتماعی است، که ظرفیت پژوهش و تحقیق در ابعاد گوناگونی را دارد. یک از این مباحث، محرمانگی اسرار بیماران است که قلمرو مباحث فقه و اخلاق و حقوق پزشکی مورد توجه همه دانشجویان با هر نحله و مکتب فکری قرار دارد، از سوی دیگر احکام فقهی این موضوع نیز به سبب گستره ابتلا و فراگیری اهمیتی ویژه دارد، که نیازمند بررسی فقهی با رویکرد مقارن است. کشف احکام و تکالیف پزشکان و کادر درمانی در رابطه با اسرار بیماران بر اساس قواعد و دلایل فقهی و اصولی همه مسلمین امکان پذیر است. در راستای بررسی پرسش و فرضیه یاد شده روش توصیفی - تحلیلی استفاده میشود تا با تحلیل به روش استنباطی و اجتهادی داده های فریقین، احکام مختلف محرمانگی پزشکی روشن شود. به این نیت که بایدها و نبایدهای فقهی و وظائف پزشکان و کادر درمانی در این حوزه، با نگرش فقه مقارن، تبیین قابل اطمینانی پیدا کند. اکثر فقهای شیعه مجازات حرمت افشای سر بیمار را در باب حدود و تعزیرات مطرح کردند. برخی از معاصرین آن را از باب غیبت، هتک حرمت، تشهیر، ایذاء و تنقیص مومن حرام دانسته اند. اهل سنت نیز به ادله ای روائی و قرآنی بر لزوم حفظ اسرار بیماران تاکید کرده اند.

واژگان کلیدی:

حقوق بیماران، حریم خصوصی، محرمانگی، رازداری، افشای اسرار، فقه مقارن.

^۱. پژوهشگر و استاد سطوح عالی حوزه علیه قم



مقدمه

در گستره شریعت و قانون همه انسانها از حقوق و امتیازاتی برخوردارند مانند حق حیات، سلامت، مالکیت. از بین آنها حقوقی که مربوط به سلامت بدن و روان آدمی است، دارای اهمیت بیشتری است زیرا همیشه به مقوله سلامت و بهداشت نگاه ویژه ای می شود و تا تن و جان انسان سالم نباشد، نمی تواند در جامعه خود نقش قابل توجهی ایفا کند. دانش پزشکی دارای شاخه های وسیع و گسترده ای است که هر روزه به ابعاد و تنوع آن افزوده شده و از رهگذر آن صدها رشته تخصصی بوجود آمده است. از طرفی هر قدر بر دامنه علوم پزشکی افزوده شود، به همان اندازه مسائل فقه پزشکی نیز گسترده تر خواهد شد و جای آن دارد که دانشوران متخصص حوزه فقه پزشکی، تربیت شده تا بتوانند پاسخگوی سوالات و مسائل مطرح شده پیرامون آن باشند. «حقوق بیمار» یکی از مباحث مطرح در فقه پزشکی است که خود دارای مسائل متنوعی مانند حق علاج و درمان، حق انتخاب پزشک، حق رضایت به درمان، است. یکی دیگر از انواع حقوق بیمار که شاید کمتر به آن پرداخته شده باشد، «حق بیمار به عدم افشاء سرّ خود» است که بر اساس آن کادر درمانی اعم از پزشکان و پرستاران لازم است از اسرار و اطلاعات بیمار حفاظت کنند. حرفه پزشکی از جمله مشاغلی است که به خاطر لزوم و تسریع در روند درمان بیمار، به پزشک و کادر درمانی اجازه می دهد که از جزئیات بیماری فرد مراجعه کننده، با خبر باشند. همین امر باعث می شود که پزشک و سائر کادر درمانی در معرض اطلاعات شخصی فرد بیمار قرار بگیرند که از آن به «اسرار حرفه ای» نام برده می شود. این امر در مشاغل دیگر مثل «وکالت» و «قضاوت» نیز وجود داشته و حائز اهمیت خواهد بود. حکم فقهی افشاء اسرار بیماران در فقه مقارن آنچنان که شایسته است مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است، هر چند در این زمینه مقالات و پایان نامه ها و در موارد معدودی، کتابهایی در حوزه فقه پزشکی به چشم می خورد، ولی هیچکدام به طور جامع و کامل و از منظر مقارن به این موضوع نپرداخته اند. آنچه بر اهمیت تحقیق پیرامون این موضوع می افزاید، افزایش روز به روز ابزار و وسائل ارتباط جمعی مانند اینترنت و شبکه های اجتماعی مجازی است که «محرمانه بودن اسرار انسانها» از جمله «اسرار بیماران» را در معرض تهدید جدی قرار می دهد. از این روی لازم است

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

با بررسی متون فقهی فریقین زوایای بحث افشای اسرار بیماران وضوح بیشتری پیدا کند و مشخص شود علمای اسلام چه دیدگاهی در این زمینه دارند.

۱. مفاهیم و کلیات

برای ارائه اندیشه فقهی مقارن درباره حکم افشای اسرار بیمار لازم است به چند مفهوم در این موضوع اشاره شود و پیرامون آنها توضیح مناسبی داده شود. در این قسمت با مفاهیمی همچون، بیمار، راز، افشای سر، اسرار حرفه ای آشنا خواهیم شد.

۱.۱. مفهوم بیمار

در زبان فارسی بیمار را با الفاظی مانند: ناخوش، دردمند، رنجور، و حتی لفظ مریض که عربی است، بیان می‌کنند بیمار یا مرکب از بی (کلمه نفی) و مار به معنای صحت و شفا و یا مرکب از بیم و آر به معنای آرنده بیم و یا آر کلمه نسبت باشد که معنای ترکیبی، منسوب به بیم است و اطلاق آن بر مرض مجاز است چار که در مرض، بیم مرگ وجود دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۲۶۹) در لغت عرب، برای معنا شناسی واژه بیمار واژه‌های متعددی وجود دارد که به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

«مریض»: به معنای خروج انسان از حالت صحت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۱۱) آمده است. هم چنین آنرا به معنای مطلق اختلال در صحت بدن که نشان دهنده خروج از اعتدال است که شامل اختلالات مزاجی (جسمی) و باطنی (اخلاقی)، می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۵۴) «سقیم»: «سقم و سقام» به معنای مرض به کار برده شده است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۹۴۹م) برخی آن را به معنای مریضی طولانی معنا کرده (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۸۰) و دیگری آن را مریضی مختص به بدن دانسته است، بعضی آن را در مواردی که بیماری مستقر شده است می‌دانند و می‌گویند اکثر استعمالات آن در بیماری‌های ظاهری بدنی و مربوط به جسم با هر منشأیی می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۵۴) «علیل»: از ماده «عَلَّلَ»، «علَّة» مصدر «علَّ یعلُّ» است که در معانی آن به مرض هم اشاره شده است و «علیل و معتل» را به معنای مریض گرفته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۸)؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۲) «وَجَع» فردی را گویند که دارای «وَجَع» و مرض دردناکی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۷۹) «ألم»: فرد مبتلی به «ألم» را گویند که برخی آن را با «وَجَع» به یک معنا دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۴۷). به آنچه که باعث درد می‌شود، «ألیم» و «مؤلم» می‌گویند. هر چند بعضی آن را مرتبه



بالای وجع می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲) «أزدی» که صاحب أولین لغت نامه در علم پزشکی است می‌گوید: «وجع» در جائی است که درد با قوه لامسه احساس شود ولی در «ألم» احساس درد بوسیله سائر حواس صورت می‌گیرد. (أزدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۱۷)

در پزشکی عمومی بیمار، عبارتست از فردی که ناخوش است و دارای اختلال می‌باشد که در لاتین به آن disease یا illness می‌گویند، هر چند بین دو تعبیر فرق می‌گذارند و دومی را به ناراحتی ذهنی اطلاق می‌کنند. ناخوشی و بیماری معمولاً با یکدیگر اتفاق می‌افتند ولی گاهی برخی افراد دچار بیماری هستند و احساس ناخوشی ندارند مثل مرحله اول و خاموش سرطان. (گراهم گلدن و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۶)

در فقه بیماری مقابل سلامت و تندرستی می‌باشد که معمولاً از آثار بیماری سخن گفته می‌شود، چرا که بیماری به لحاظ ایجاد ضعف و ناتوانی جسمانی و در مواردی عقلانی در بیمار، در تغییر احکام به لحاظ تغییر موضوع آن، آثاری در پی دارد. (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۰۹)

برخی از حقوقدانان نیز بیماری را این‌گونه بیان کرده‌اند که: مرض به اختلال‌های بدنی یا روانی در انسان، حیوان، نبات گفته می‌شود که از نظر قانون مدنی فی‌الجمله موجب حجر است و باعث سقوط برخی تکالیف می‌شود مانند: تکلیف رفتن به جنگ (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۳۱۱) و مریض به فردی گفته می‌شود که اختلال در جسم و جان او پدید آمده باشد و از نظر مدنی و کیفری و فقهی موضوع احکام متعدد است. (همان، ص ۳۳۱۷)

۲.۱. مفهوم سرّ

در زبان فارسی «راز» به امر نهانی و سرّی و رمزی و آنچه در دل نهفته باشد و باید پنهان داشت و تنها به افراد مخصوص گفت، اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۱۶۹۸) در زبان عربی معادل کلمه «راز»، واژه «سرّ» است که گفته‌اند: امری است که در نفس انسان مکتوم می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴) و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: السِّرُّ مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ، سرّ آن است که در درون خود پنهان می‌کنی. (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۷) در بیان تعریف اصطلاحی راز گفته‌اند: سرّ عبارت است از امری که معمول انگیزه و داعی بر مخفی کردن آن وجود

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

داشته باشد. بنابر این اگر افرادی به ندرت میل به إخفاء امری نداشته باشند و بخواهند آن را آشکار کنند، ضرری به ماهیت سری بودن آن امر ندارد و سری بود آن را نفی نمی کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷) از دید برخی سر عبارت است از هر چیزی که افشای آن به اشخاص ضرر می زند اعم از ضرر مادی یا معنوی. (عبید، ۱۹۸۵م، ص ۲۹۲)

مجمع فقه اسلامی در سال ۱۴۱۴ق، در نشست خود در شهر «دارالسلام»، موضوع سر در حرفه پزشکی را بررسی کرد و دیدگاه و نظر نهائی خود را در چهار بند به تصویب رساند. اولین بند این بیانیه به تعریف مفهوم سر اختصاص داده شده است که در آن آمده است: سر عبارت از چیزی است که انسان به دیگری منتقل می کند؛ در حالی که قبل یا بعد از انتقال آن را مخفی می کرده است و شامل تمامی مواردی می شود که قرائنی مبنی بر خواست و میل باطنی شخص برای کتمان آن وجود داشته باشد و عرف هم کتمان آن را روا شمرد. از جمله آن خصوصیات و عیوب فردی است که انسان مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند. (جمعی از محققین، ۱۴۱۴ق، جزء ۳، ص ۱۵)

۳.۱. اسرار حرفه و شغل

اسرار شغلی و حرفه ای: که در عربی امروز به آن «السرّ المهنی» گفته می شود، شامل آن دسته از اسراری است که به سبب شغل و حرفه و پیشه انسان ایجاد می شود که اگر این شغل خاص را نداشت از این اسرار با خبر نمی شد و یا در معرض این اسرار قرار نمی گرفت. زیرا برخی مشاغل هستند که بیشتر با اطلاعات افراد سر و کار دارند و از مسائل خصوصی آنها باخبر می شوند، مثل وکیل دادگستری که باید از تمامی اطلاعات موکل در مورد پرونده ای که به او سپرده شده است، مطلع باشد تا بتواند از موکل خود در دادگاه دفاع کند. در مورد قضّات و باز پرس ها و در رده های بالاتر، دادستان کل کشور و رئیس دیوان عدالت اداری و وزیر دادگستری و رئیس قوه قضائیه و سائر مسئولین وزارت دادگستری و قوه قضائیه که در جریان جزئیات جرائم و تخلفات شخصیتهای حقیقی و حقوقی هستند هم داستان از این قرار است که به غیر از موارد مجازی که می توانند از طریق رسانه ها اطلاع رسانی کنند، باید از نشر اطلاعات مندرج در پرونده های قضائی و جنائی خود داری کرده و موظف به حفظ «اسرار حرفه ای» خود باشند. از این روی به این افراد، «رازداران قهری» نیز می گویند



چون آنان به اعتبار شغل و وضع اجتماعی خاص خود محرم اسرار مردم می گردند و اگر در غیر از موارد مجاز قانونی، اسرار را افشاء کنند مستحق تعقیب و مجازات خواهند بود زیرا فاش کردن اسرار علاوه بر آسیب رساندن به صاحب سرّ باعث از بین رفتن اعتماد و اطمینان جامعه به این افراد می شود و سبب مخدوش شدن چهره این مشاغل نزد مردم، می گردد. (ولیدی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۱)

۴.۱. اسرار بیمار

یکی دیگر از مشاغلی که در آن «اسرار حرفه ای و شغلی» وجود دارد و حائز اهمیت است، مشاغل مربوط به بهداشت و درمان است که شامل پزشکی و پرستاری و کادر درمانی بیمارستانها و درمانگاهها می باشد که بواسطه شغل پزشکی و یا پرستاری اطلاعاتی در باره بیماران بدست می آورند. «سرّ حرفه ای» در پزشکی، اطلاق می شود به تمام اطلاعاتی که پزشک از بیمار خود بدست می آورد. بقراط در سوگندنامه معروفش آورده: آنچه در حین انجام دادن حرفه خود و حتی خارج از آن درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید که نباید فاش شود به هیچ کس نخواهم گفت زیرا

این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد. (ابن ابی اصیبعه، بی تا، ص ۴۵)

اسراری که پزشک از بیمار خود کسب می کند و از آنها مطلع می شود، بر دو نوع است: یک نوع مربوط به خود بیماری است مانند اعتیاد به مواد مخدر و شرب خمر یا بیماری هائی که پزشک در حین معاینه و آزمایشات جراحی از آن مطلع می شود مانند بیماری های جنسی. و نوع دوم اسراری است که پزشک در أثناء گفتگو و سؤال از بیمار کشف می کند، مانند برخی از عیوب مادرزادی. (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۶۷)

اطلاعات و داده های مربوط به بیماران که در پرونده های پزشکی آنان مندرج است و یا به طور شفاهی در اختیار پزشک و کادر درمانی قرار داده اند به شخص بیمار اختصاص داشته به نحوی که اختیار آن را دارد و بر آن ها سلطه دارد. ولی بر حسب اصطلاح، اسرار بیمار بیشتر به گروه های خاصی از بیماران مربوط می شود که به طور معمول دوست ندارند دیگران از بیماری آنها باخبر باشند و در عرف جامعه به آن بیماری به گونه متفاوت نگریسته می شود. به عنوان نمونه، بیماری که مریضی وی عیب و نقصی محسوب بشود، نمی خواهد دیگران از نقص و عیب او تا جائی که ممکن است باخبر باشند. هم چنین افرادی که به بیماری هائی جنسی مبتلا باشند، آشکار کردن آن بیماری آنان، فرد بیمار را در معرض اتهاماتی قرار می دهد. اقسام بیماری

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

های روانی نیز بدین سان هستند که باعث می شود مردم به فرد بیمار با دید خاصی بنگرند که فرد بیمار را آزرده خاطر می کند. در مورد بیماری های مهلک که به طور معمول به سختی قابل درمان هستند نیز چنین است، زیرا اطلاع از نوع بیماری سبب می شود که برخورد مردم با فرد بیمار عوض شده و روح و روان وی را بیازارد. به طور مثال فردی که مبتلا به سرطان است نمی خواهد تا جائی که ممکن است با دیگران در جامعه فرق داشته باشد و نوعی نگاه خاصی در جامعه متوجه آنها باشد که مایه رنج و مهنت آنها را فراهم بیاورد و دوست دارند مثل زمان قبل از بیماری خویش به زندگی معمولی خودشان ادامه بدهند که در مورد هر نوع بیماری سخت و مهلکی، این زمینه وجود دارد. (نصرالهی نیا و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۵۰)

برخی سرّ طی را از امور پیچیده که مفهوم آن قابل تعریف نیست دانسته اند، زیرا با اختلاف زمان و مکان فرق می کند و نسبت به اشخاص و پدیده ها متفاوت است. بنابراین امری در یک زمان سرّ است ولی در زمان دیگر سرّ نیست، هم چنین گاهی در مکانی سرّ محسوب می شود و در جای دیگر سرّ به شمار نمی آید. در اشخاص هم ممکن است متغیر باشد که امر واحدی در یک فرد سرّ تلقی شده ولی در فرد دیگر، سرّ قلمداد نمی شود. (محمد علی احمد، ۲۰۰۸م، ص ۱۵۹)

۵. ۱. مفهوم اِفْشاء سرّ

دهخدا در ذیل واژه «افشاء» می گوید: فاش و آشکار کردن که با لفظ کردن و شدن همراه است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۷۵) «اِفْشاء» در لغت عرب مصدر باب افعال از ریشه «فَشَوَّ» است که به معنای ظاهر و آشکار کردن استعمال می شود و «فَشَا الشَّيْءُ يَفْشُو فُشْوًا» که ثلاثی مجرد و لازم است به معنای ظاهر شدن چیزی مثل اِفْشاء سرّ. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۸۹) هم چنین به معنای منتشر شدن و پخش شدن نیز بکار برده می شود مثل انتشار مریضی و خبر و «فَشَأْ» به صورت مهموز هم به همین معنای استعمال شده است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۸۹) لازم به ذکر است که برخی بین «افشاء» و «انتشار» و «اذاعه» این گونه تفاوت قائل شدند که: «افشاء» زیاد اظهار کردن است و «انتشار» آشکار کردن بدون قصد و «اذاعه» ظهور همراه با انتشار است که در آن دو جهت مورد نظر است. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۵۱)



۶. ۱. رازداری در تاریخ پزشکی

مباحث مربوط به موضوع «حفظ اسرار بیماران» که بیشتر در «اخلاق پزشکی» از آن سخن به میان آمده، از قرون قبل از میلاد مورد نظر جوامع بشری و طبیبان سرآمد هر دوره بوده به گونه ای که در تمدن های گذشته می توان از آن آثاری پیدا کرد و تقریباً یک سیر تکاملی داشته که با ظهور دین مبین اسلام به اوج خود رسیده است و می توان آن را در میان دستورات شرع مقدس به وضوح مشاهده کرد. اگر بخواهیم سر نخ اصلی بحث «حفظ اسرار بیماران» را پیدا کنیم، باید بیشتر در میان «سوگند نامه ها» و «پند نامه های پزشکی»، جستجو و بررسی کنیم که در آنها به حفظ راز و اسرار پزشکی تأکید زیادی به عمل آمده است. در تمدنهای «آشور و بابل» سوگند خوردن پزشکان مرسوم بوده ولی چون متن این سوگند نامه در دست نیست از اصول اخلاقی آنان اطلاعات خاصی نداریم. قدیمی ترین متنی که این باره به دست ما رسیده است بطور قطع «سوگند نامه بقراط» مربوط به ۴۷۰ ق.م است که در طی قرون متمادی راهنمای پزشکان بوده است و رعایت اصول اخلاقی آن موجب اعتلای مقام پزشک در جامعه است. در «سوگند نامه بقراط» آمده است: «آنچه در حین انجام دادن حرفه خود و حتی خارج از آن درباره زندگی مردم خواهیم دید یا خواهیم شنید که نباید فاش شود، به هیچ کس نخواهم گفت زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد.» در «سوگند نامه ابن عساف» طبیب قرن اول هجری آمده است: «هیچ یک از اسراری که به شما سپرده اند را فاش نخواهید کرد و به هیچ قیمتی حاضر نخواهید شد که موجب آزار و تخریب شوید.» (جمعی از پزشکان، ۱۳۷۰، ص ۲۷۶)

در «پند نامه اهوازی» اثر «علی بن عباس اهوازی» از اطباء قرن چهارم هجری، به علت و چرایی رازداری پزشکان هم اشاره شده است. در پندنامه مزبور آمده: «طبیب باید راز بیماران را محفوظ دارد و از افشای سر آنها به خودی و بیگانه دوری جوید. چرا که بسیاری از بیماران بیماری خود را از پدر و مادر و کسان خود مستور و مکتوم می دارند ولی ان را به طبیب می گویند، پس طبیب از خود بیمار در کتمان بیماری بیشتر دقت نمایند.» (اهوازی، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۲۱) در کتاب «التشویق الطبی» نوشته «صاعد بن الحسن الطیب»، از پزشک به عنوان «کتوماً للأسرار» نام برده شده است. (صاعد بن الحسن، ۱۴۲۶ق، ص ۶۷) همچنین در کتابی به نام «راهنمای پزشکان» که به «اسحاق» از معاصرین زکریای رازی نسبت می دهند اندرزه های اخلاقی ارزنده ای

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

وجود دارد از جمله: اگر فقر و مسکنت هم بر پزشک روی آورد، نباید برای افشای راز کسان دهانش را باز کند. (جمعی از پزشکان، ۱۳۷۰، ص ۴۱)

در عهد نامه پزشکی مصوب مجمع عمومی انجمن جهانی پزشکان در ژنو (سوئیس) در سال ۱۹۴۸ و اصلاحیه بیست و دومین مجمع انجمن جهانی پزشکان سیدنی (استرالیا) سال ۱۹۶۸ آمده: سلامت بیماران در درجه اول مورد توجه من قرار خواهد گرفت. به اسراری که به من سپرده شده اند احترام خواهم گذاشت و حتی بعد از مرگ بیمار هم آنها را فاش نخواهم کرد. در سوگندنامه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران آمده: سوگند یاد می کنم ... بیماران از پا در آمده را دستگیر باشم و راز مریضان را هیچگاه فاش نسازم و به کارهای نادرست مانند افکندن جنین و دادن داروهای کشنده به هیچ گونه نپردازم. (همان، ص ۲۷۸)

۲. رازداری در اندیشه اسلامی

در میان دستورات دین اسلام، گسترده‌ترین بخش آن مربوط به بحث احکام شرعی است که مسئولیت این بخش را دانش فقه بر عهده می گیرد. علم فقه به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم بندی کرد که خود متکفل بخش عظیمی از قوانین و دستورات است و در ابواب مختلف فقه به آن پرداخته می شود و فقهاء و بزرگان در این باره آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته اند. در میان ابواب مختلف فقهی به مناسبت از برخی محرمات سخن به میان آمده است. به عنوان مثال در مکاسب محرمه که در باره انواع اکتساب حرام بحث می شود، در ضمن مباحث مربوط به کسب به وسیله اعمالی که خود فی نفسه حرام هستند، از گناہانی مثل: دروغ، سب المومن، غیبت، نیمیمه، هجو مؤمن و... سخن به میان آمده و در پیرامون آن به بحث پرداخته و موضوع آن را تبیین کرده و فروعاتی را بیان کرده اند ولی این بدین معنی نیست که درباره همه موضوعات بحث شده باشد.

یکی از موضوعاتی که در مباحث فقهی و حقوقی اسلامی در ذیل عنوان مکاسب محرمه تعریف می شود، مبحث «رازداری» است که البته به طور مستقل و مبسوط مورد بحث و تحقیق واقع نشده است و تنها به طور استطرادی و مختصر در برخی ابواب فقهی مانند «غیبت» و «نمیمه» مکاسب محرمه و یا در شرایط احراز «عدالت امام جماعت» در کتاب صلاة، از آن سخن به میان آمده است. هر چند در ابواب متعدد کتابهای حدیثی (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۶۸) «باب فضل کتمان السر و ذم

فقه و فقه

شماره اول
پاییز و زمستان

۱۴۰۲

الإذاعة» و حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۹۴، «بَابُ تَحْرِيمِ إِذَاعَةِ سِرِّ الْمُؤْمِنِ» و برخی فصول کتابهای اخلاقی از آن بیشتر سخن گفته شده است. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۷؛ نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۸۲ و نراقی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۲)

۲.۱. اندیشه فقهی علمای شیعه

در میان فقیهان شیعه بیشترین توجه به مسأله راز داری در کلام ملا مهدی نراقی مشاهده می شود. ایشان در لزوم رازداری و نهی از افشاء اسرار می فرماید: آشکار کردن اسرار گاهی در مورد عیوب پنهانی صورت می گیرد و گاهی در مورد غیر عیوب، زیرا اسرار و امور پنهانی شامل هر دو مورد می شود. که در هر دو صورت چون مصداق آزار و اذیت و توهین محسوب می شود، از نظر شرعی حرام است. که منشأ آن یا دشمنی است و یا تصور نفع مالی و یا صرف خوش آمدن نفس انسان، که در هر صورت از رذائل نفسانی به شمار می رود. (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۷۰). ملا أحمد نراقی نیز می فرماید: این عمل در شرع، مذموم، و صاحب آن در نزد عقل، معاتب و ملوم است. (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۲)

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

بزرگان دیگر در باره اصل افشاء سرّ بطور مختصر و گذرا بحث کرده اند، از جمله: مقدس اردبیلی در بحث عدالت در کتاب شهادت درباره گناهی که عدالت را خدشه دار می کند از افشاء سرّ سخن به میان آورده اند و می فرمایند: منظور از افشاء سرّ و کلامی است که این اشاعه و تشهیر همراه ضرر باشد و مراد افشاء سرّ و کشف عورت است. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۴۹) شیخ حسن کاشف الغطاء نیز در مبحث عدالت، سرّ مؤمن را بر طبق حدیثی به منزله عورت مؤمن می داند و عورت مؤمن هم بر مؤمن حرام است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴)

شیخ انصاری در بحث غیبت در بررسی انواع غیبت می گوید: اگر عیوب پنهانی کسی را بدون قصد انتقاص بگوید، از باب کشف عورت مؤمن حرام است و در ادامه می فرماید: از حیث عقل و نقل، حرمت افشاء آنچه که باعث تحقیر و از چشم افتادن مؤمن می شود، حرام است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷) هم چنین در بحث هجاء به علت حرمت افشاء سرّ، که گناه کبیره است، هجو کردن و بدگوئی مؤمن را حرام می داند. (همان، ج ۲، ص ۱۱۷) شیخ علی کاشف الغطاء نیز علاوه بر افشاء سرّ مؤمن، افشاء آنچه که باعث مذمت مؤمن می شود را نیز حرام دانسته اند. (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۳۹)

بیشتری فقیهانی که به بحث درباره موضوع اسرار بیماران پرداخته اند، این مساله را در مباحث حدود و تعزیرات مطرح کرده اند. تعزیر در لغت به معنای منع، یاری دادن و ادب کردن است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۴) به مجازات‌هایی که مانع از انجام گناه می‌شود نیز تعزیر می‌گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۶۱) جایگاه اصلی تعزیر در باب حدود فقه است و در ادبیات فقهی منظور از تعزیر مجازاتی است که در شرع برای آن مقداری تعیین نشده و تعیین مقدار و نوع آن به حاکم شرع یا قاضی واگذار شده است. (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۵)

مشهور میان فقها ثبوت تعزیر در مطلق ارتکاب حرام و ترک واجب است. «محقق حلی» می‌گوید: هر کسی فعل حرامی را انجام بدهد و یا واجبی را ترک کند، امام معصوم علیه السلام می‌تواند او را تعزیر کند. (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۵) «آیه الله خوئی» این مطلب را دارای شهرت عظیمی می‌داند که فی الجمله می‌توان ادعای عدم خلاف هم در این باره کرد. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۷) به ادعای برخی فقیهان سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) بر این بود: هر کسی که واجبی را ترک می‌کرد یا حرامی را انجام می‌داد که برای آن حدی نبود، تعزیر می‌کردند. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۰۶) در روایات شیعه، تعزیر به عنوان مجازات برخی گناهان معرفی شده و به شیوه‌های مختلف آن مانند شلاق‌زدن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۰) زندانی کردن و در اجتماع گرداندن شاره شده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۹) همچنین در آیه ۱۹ سوره نور اشاعه‌دهندگان فحشاء در مورد مؤمنان، مستحق مجازات دردناک شناخته شده‌اند. برخی از فقیهان منظور از «عذاب‌آلیم» در این آیه را تعزیر دانسته‌اند. (اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۷)

از جمله فقیهانی که به صورت ویژه به بحث افشاء اسرار بیماران اشاره دارند، شیخ مفید، شیخ طوسی، قاضی ابن براج، ابن ادریس حلی و علامه حلی هستند که در باب حدود و تعزیرات، برای فاش کننده اسرار بیماران، مجازات و تأدیب را قرار داده اند. شیخ مفید که پیشگام فقها در طرح این موضوع است در این باره می‌فرماید: «من عیر إنسانا بشيء من بلاء الله عز و جل أو أظهر عنه ما هو مستور من البلاء و جب علیه بذلک التأدیب و إن کان محققاً فیما قال لأذاه المسلمین بما یولمهم من الکلام.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۶) اگر کسی به علت نقصانی که در خلقت او است، مورد تمسخر و مذمت واقع شود و یا آن عیب پنهانی که در اوست، توسط فرد دیگری



آشکار شود، باید مورد تأدیب قرار بگیرد، هر چند خلاف واقع نگفته باشد. زیرا این عمل موجبات اذیت و آزار مؤمنی را فراهم کرده است. نکته مهم در کلام شیخ مفید عبارت «أظهر عنه ما هو مستور من البلاء» است که به افشای اسرار فرد مبتلا به بیماری دلالت دارد.

شیخ طوسی مصادیق «بلاء الله» در عبارت استاد خویش را این گونه تبیین می کند: «من عیّر إنسانا بشيء من بلاء الله تعالى، مثل الجنون و الجذام و البرص و العمی و العور و ما أشبه ذلك، أو أظهر عنه ما هو مستور من بلاء الله تعالى، كان علیه بذلك التّأديب، إلّا أن يكون المعیّر به ضالّا كافرا و كلّ كلام يؤذی المسلمین، فإنّه يجب علی قائله به التّعزیر.» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۹) در عبارت شیخ طوسی، جنون، جذام، پیسی، نابینائی و کم بینائی، همه از مصادیق نقصان در خلقت بیان شده است که چه پیدا و یا پنهان، در صورت تمسخر به سبب این عیوب، موجب تأدیب خواهد بود، مگر اینکه فرد مذمت شده، کافر باشد و بعد می فرماید هر کلامی که باعث اذیت مسلمانی بشود موجب تعزیر است.

قاضی ابن براج در عبارتی شبیه به عبارت شیخ طوسی، بر لزوم تأدیب فردی که راز بیماری را آشکار می کند، تأکید دارد. «إذا عیّره بشيء من بلاء الله تعالى مثل البرص و الجذام و العمی و الجنون و ما أشبه ذلك، أو أظهر عنه ما هو مستور من بلاء الله تعالى، كان علیه التّأديب، الا ان يكون المعیّر به ضالّا كافرا.» (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۱) ابن حمزه طوسی در این باره می فرماید: اگر فردی را به کلامی که احتمال فحش بودن آن می رود یا به خاطر مرضی که دارد او را تغییر کند یا بیماری او را بر دیگران افشاء کند مسحق تعزیر خواهد بود. (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۳)

ابن ادريس حلی بیان می دارد: «من عیّر إنسانا بشيء من بلاء الله، و أظهر عنه ما هو مستور من البلايا و الأمراض، و جب علیه بذلك التّأديب، و ان كان محققا فیما قال، لا ذاه و إیلامه المسلمین بما یشق علیهم و یؤلمهم من الكلام.» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۰) هر فردی که انسان مبتلی [به بیماری] را سرزنش کند و بیماری وی را آشکار کند مستحق تأدیب خواهد بود، هر چند واقعیت را بیان کرده باشد. زیرا با کلام گزنده خود باعث اذیت و آزار مسلمان شده و او را در سختی قرار داده است.

علامه حلی در باب تعزیر می فرماید: «لو قال: یا خنزیر، أو غیر ذلك، و كان المقول له مستحقّا للاستخفاف، فلا حدّ علیه و لا تعزیر، و إن لم یکن مستحقّا لذلك عزر، و کذا

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

لو عیبه بشیء من بلاء الله تعالی، أو أظهر ما هو مستور منه، كقوله: یا أجذم، أو یا أبرص، أو یا أعمی، أو یا أعور.» (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۰۲) اگر به فردی بگوید: ای خوک و الفاظی شبیه آن و فرد مقابل مستحق چنین الفاظی باشد، حدّ و تعزیری مترتب نمی شود ولی اگر فردی است که نباید چنین الفاظی را به او نسبت داد باید تعزیر شود، هم چنین است اگر فرد بیماری را نکوهش کرده و یا بیماری او را آشکار و اعلام کند، مانند اینکه بگوید: ای جذامی یا ای مبتلا به برص یا ای کور و ای کم بینا. در میان فقهای معاصر نیز آیت الله العظمی مرعشی نجفی به این مطلب اشاره داشته اند و فردی را که بیماری فرد دیگر را آشکار می کند، مستحق تعزیری دانند. «من عیبر إنسانا بشیء من بلاء الله و أظهر عنه ما هو مستور من البلیا و الأمراض و جب علیه بذلک التادیب و ان کان محققاً فیما قال لاذاه و إبلامه المسلمین بما یشق علیهم و یؤلمهم من الکلام.» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۵)

فقه و فقه

شماره اول
پاییز و زمستان

۱۴۰۲

آنچه گذشت، نمونه ای بود از کلام فقهای گرانقدر شیعه در تبیین حکم افشای اسرار بیماران که همگی این موضوع را در باب «حدود و تعزیر» مطرح کرده اند و افشای اسرار بیماران را مستوجب تعزیر دانسته اند. در میان معاصرین بیشتر فقها مباحث افشاء سرّ بطور کلی و یا افشاء اسرار بیماران را تنها در غالب یک حکم کلی از قبیل عدم جواز و حرمت در رساله های توضیح المسائل و استفتائات ذکر کرده اند و کمتر کسی به بحث مستقلی در این باره پرداخته است. در این میان تنها می توان به کتاب «الفقه و مسائل طبیه» نوشته آیت الله محمد آصف محسنی قندهاری، اشاره کرد که مجموعه ای از احکام پزشکی و دیدگاه های اسلامی درباره موضوعات متعدد مربوط به پزشکی و بهداشت فردی و عمومی، است. آنچه که مربوط به بحث راز داری و افشاء سرّ است را تحت عنوان «حول افشاء الاسرار» در مسأله بیست و سوم مورد بررسی قرار می دهد. (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۶۸)

در ادامه این قسمت مناسب است برخی از نظریات مراجع تقلید معاصر در قالب سوال و جواب های فقهی درباره لزوم حفظ اسرار بیماران مطرح شود تا با اندیشه فقهی آنها در این زمینه آشنائی بیشتری حاصل گردد.

۱. آیا افشای اسرار و عیوب بیماران جایز است؟ حضرت آیه الله فاضل لنکرانی: افشای سرّ و عیوب بیماران جایز نیست مگر در موارد خاص که در مسائل بعد می آید. (فاضل لنکرانی، ص ۵۵) حضرت آیه الله سیستانی: اگر بر افشای سرّ عناوینی مثل غیبت مؤمن

یا آشکارکردن اسرار او یا تشهیر بین مردم و هتک حرمت، منطبق شود، جایز نیست. (نصرالهی نیا و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۵۰۳) حضرت آیه الله مکارم شیرازی: افشای اسرار بیماران برای دیگران جایز نیست. (همان)

۲. آیا افشای اسرار فی نفسه حرمت دارد و مطلقاً حرام است و یا اینکه چون منجر به غیبت و خیانت و اذیت دیگران می شود حکم به تحریم آن داده شده است؟ حضرت آیه الله سیستانی: افشای سرّ مؤمن فی نفسه [به تنهایی] حرام است، هر چند گاهی عناوین حرام دیگری مثل غیبت یا خلاف شرط قرارداد و مانند آن نیز بر آن منطبق شود. (همان، ص ۵۱۸) اگر فاش شدن بیماری مصداق غیبت مؤمن یا هتک حرمت وی یا خوار شدن در چشم مردم باشد، آگاه کردن دیگران از بیماری وی جایز نیست. (همان، ص ۵۱۲) حضرت آیه الله شبیری زنجانی: اگر سرّ مربوط به مجلس خصوصی باشد، خودش موضوعیت دارد و در غیر این صورت نیز اگر سبب ایذاء یا هتک مومن باشد حرام است. حضرت آیه الله مظاهری: مطلقاً حرام است. (همان، ص ۵۱۸)

۳. اگر بیماری به پزشک مراجعه نماید، و پزشک هم در معاینات وی به سرّی از اسرار بیمار مطلع شود که در صورت کتمان، نفع بیمار و کسان وی در آن لحاظ می گردد، و بیمار هم خواهان مکتوم ماندن آن بیماری پنهان باشد، ولی اگر به اطلاع مسئولین مملکتی و حکومتی برساند، نفع و مصلحت جامعه در آن وجود دارد، اینجا طیب چه تکلیفی دارد؟ حضرت آیه الله سیستانی: اخبار به مراکز رسمی جایز نیست مگر این که مشتمل بر مصلحت عمومی ضروری که به لحاظ شرعی لازم است مراعات آن و دارای ملاک مهمی است، باشد و از لحاظ اهمیت از طرف دیگر کمتر نباشد. (همان، ص ۵۰۵) حضرت آیه الله صافی گلپایگانی: البته پزشک باید امین و رازدار باشد و در نهایت امانت عمل نماید مع ذلک اگر اتفاقاً بر امری مطلع شد که مفسده عدم اطلاع مسئولین شرعاً اهم از مصلحت بیمار باشد اطلاع دادن جائز است. و الله العالم. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۵) حضرت آیه الله مکارم شیرازی: تنها در موردی که مصالح جامعه به خطر می افتد لازم است آن را فاش کند، و به مسئولین مربوطه اطلاع دهد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۵۱) حضرت آیه الله شبیری زنجانی: افشاء سر اگر عرفاً سبب تنقیص بیمار مومن شناخته شده ای گردد، یا موجب ایذاء او شود حرام است مگر آنکه مصلحت اهمی آن را اقتضا نماید. (نصرالهی نیا و قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۵۰۷)

۲.۲. کلام اهل سنت

محققین عرصه فقه اهل سنت مباحث مربوط به رازداری را در کتابهای اخلاقی آورده اند که به سبب ادله ای گوناگون، حرمت افشای سر را اثبات می کنند. به عنوان نمونه بیهقی در کتاب آداب، بابی تحت عنوان «حفظ اسرار برادر مسلمان» آورده است. (بیهقی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۶۰) از این رو ابتدا به انظار عامه از دریچه لزوم اصل راز داری نگریسته می شود و در ادامه به کلام ایشان در خصوص حفظ اسرار بیماران اشاره می شود.

غزالی، افشاء سر را از باب اذیت و آزار و به حرمتی به مؤمنان حرام می داند و به احادیث نبوی ص در باب امانتداری اشاره می کند. مثل: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلَ الْحَدِيثَ ثُمَّ التَفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ». (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۴۰۵) وی با منهی عنہ دانستن افشاء سر از باب اذیت و آزار و بی احترامی به دیگران، آن را مصداقی از خیانت در امانت دانسته و در صورت اضرار آن را حرام و در فرض عدم ضرر، آن را مستحق مذمت دانسته است. (غزالی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱) هم چنین وی از سخن چینی، معنای اعمی از بردن حرف نزد دیگران ارائه کرده، و آن را شامل آشکار کردن امری که سبب نا رضایتی است، می داند مانند اشاره به عیب و نقص افراد، بلکه از نظر وی حقیقت نمایی، افشاء سر و هتک ستر می باشد. (همان، ج ۹، ص ۷۲)

راغب اصفهانی می گوید راز بر دو گونه است: دسته اول: سخنی که انسان بیان میکند که باید مخفی بماند. که گاهی خود تصریح به مخفی کردن می کند و می گوید: آنچه که به تو گفتم مخفی بدار. و گاهی به قرینه حالیه و طرز گفتار به مخفیانه بودن آن پی برده می شود. مانند این که گوینده کلام او را به خلوتی می کشاند و با صدای آهسته و دور از چشم دیگران با او سخن می گوید. که در روایت وارد شده است: «من حَدَّثَ فِي مَجْلِسٍ بِحَدِيثٍ فَالْتَفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲۲، ص ۳۶۲) هنگامی که فردی با شما سخن گفت و به این طرف و آن طرف نگاه کرد، آن کلام امانت نزد تو می باشد. دسته دوم: امری که اشاعه و آشکار کردن آن قبیح شمرده می شود. در این مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من أتى منكم من هذه القاذورات شيئاً فليستتر بستر الله»، هر کس از این موارد ناپسند را بیاورد باید آن را پنهان بدارد. لازم به تذکر است که اصل حدیث که در موطأ مالک آمده به این نحو است: زید بن اسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آن حضرت



فرمود: من أصاب من هذه القاذورات شيئاً فليستتر بستر الله. هر کس از این امور ناپسند آگاه شد باید آن را بپوشاند. (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۶۹)

راغب در ادامه می گوید: کتمان کردن رازهای دسته اول وفای به ادای امانت است و مربوط به عامه مردم و پنهان کردن رازهای دسته دوم نوعی احتیاط و سیاست است که مربوط به پادشاهان و سیاسیون می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲)

ابن حجر با بیان تفصیل بیشتر نسبت به دیگران و بیان اقسام افشاء سر حتی نسبت به بعد از مرگ، آن را به چهار دسته مباح، مستحب، واجب و حرام تقسیم می کند که مورد حرام شامل جائی است که ضرری به صاحب سر وارد شود. (عسقلانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۷۵۱۳) ماوردی که فصل مفصلی درباره کتمان سر آورده، بیشتر به حسن عقلی و عرفی کتمان و مذمت افشاء پرداخته است و با اشاره به اشعار و کلمات حکما برای ادعای خود، ادله را بیان کرده است. (ماوردی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۸-۳۱۵) ابن حبان می گوید: نباید بوسیله افشاء اسرار موجب هتک آبرو دیگران شویم. (ابن حبان، ۲۰۰۹م، ص ۱۹۰) نووی هم با ادعای کثرت احادیث در این باب، افشاء اسرار را در فرض اضرار و ایذاء حرام می داند. (نووی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶۴)

اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

مسلم و ابو داود با نقل روایتی از ابو سعید خدری افشاء سر را حرام می دانند. اَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ أَحَدَهُمَا سِرَّ صَاحِبِهِ. (نيسابوری، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۵) (سجستانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۱).

رسول گرامی اسلام می فرماید: بدترین جایگاه در روز قیامت از آن زن و شوهری هستند که بعد از رابطه زناشوئی راز دیگری را آشکار می کند. احمد بن حنبل این حدیث را به گونه دیگری بیان می کند: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن من أعظم الأمانة عند الله يوم القيامة الرجل يفضي إلى امرأته وتفضي إليه ثم ينشر سرها.» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۹).

در این روایت حفظ اسرار زناشوئی از بزرگترین امانات محسوب شده است. انصاری قرطبی در شرح این حدیث می گوید: منظور حالاتی است که در خلوت با یکدیگر داشته اند که لازمه غیرت داشتن، مستور داشتن آنهاست و اگر آنها را آشکار کنند مورد سرزنش قرار می گیرد و بدین وسیله گویا کشف عورت خود و همسرش را انجام داده است. بنابراین فرقی بین کشف عورت

ظاهری در عیان و بین نقل کردن آن وجود ندارد، زیرا در هر صورت اطلاع از عورت حاصل شده است. (قرطبی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۲۵)

بعد از بیان حرمت افشای راز به طور مطلق، نوبت به تبیین کلام اهل سنت در خصوص حکم افشای اسرار بیماران می‌رسد. از قدیمی‌ترین عالمانی که در این عرصه وارد شده‌اند، ابن‌الحاج متوفای ۷۳۷ ق می‌گوید: طیب باید به اسرار بیمار امین باشد، پس آنچه را که بیمار ذکر کرده است برای احدی آشکار نکند، زیرا او اجازه به طیب نداده که اسرارش را به دیگران بازگو کند. حتی اگر اذن هم بدهد بهتر است افشای راز نکند مگر بداند اذن بیمار در کشف سرّ، برای دعا برادران دینی در حق او بوده است. (ابن‌الحاج، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۵)

از نظر ابن‌مفلح متوفای ۷۶۳ ق، همانگونه که غاسل میت نباید از عیوب میت بگوید، طیب و دیگر افراد نیز نباید از عیوب بیمار سخن بگوید. بر همین اساس است که شرع برای این پنهان‌کاری ثواب بزرگی ترتیب داده است. (ابن‌مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۰۴) از عایشه نقل است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من غسل میتا فادی فیہ الأمانة، ولم یفش علیہ ما یکون منه عند ذلک خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه. (ابن‌حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴۱، ص ۳۷۴) هر کس مرده‌ای را بشوید و امانت را نزد او به جا آورد و آنچه را که در آن هنگام از اوست برای او فاش نکند مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد از گناهان پاک می‌شود.

در میان معاصرین اهل سنت هم می‌توان به ادله در حرمت افشای اسرار بیمار برخورد کرد. سعد بن ناصر الشثری در این زمینه می‌گوید: پزشک با انجام حرفه پزشکی با رازهای زیادی از بیمار آشنا می‌شود. این اسرار شامل مواردی است که مربوط به نقایص مادر زادی بیمار است و برخی از آنها مربوط به عیوب بیمار است که نمی‌خواهد کسی آن را ببیند. برخی از این رازها ممکن است در مورد گناهان باشد مثل استفاده از مواد مخدر و عمل زنا. از نظر وی افشای اسرار دیگران در اسلام حرام است زیرا ذکر عیب دیگران غیبت است و راز نگه داشتن جزء امانتی است که باید حفظ شود. (الشثری، بی تا، جزء ۱۷، ص ۶)

هانی‌الجبیر می‌گوید اصل رازداری باید مورد تاکید قرار گیرد و آنچه را که شرع به کتمان امر کرده است، حکم آن با توجه به اهمیت کلام شرعی آشکار می‌شود مثل آنچه بین زن و مرد در حال استمتاع می‌گذرد. بر این اساس آنچه را که شخص از

آنچه به اطلاع دیگران می‌رساند پنهان می‌دارد، اگر افشای راز متضمن ضرر باشد، بنابر توافق فقها افشای راز حرام است. (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۱، ص ۸۲)، (سفارینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۱۶)، (غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۲) (نووی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۹۳) مفهوم ضرر عام است و شامل هر چیزی است که انسان را ناراحت می‌کند. و اگر ضرری نداشته باشد، باز مختار این است که آن را افشا نکند در صورتی که درخواست کتمان داشته باشد و یا قرائن حالیه بر حفظ اسرار باشد و یا از مواردی است که در عرف به طور معمول پنهان می‌دارند. (ابن مفلح، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۸) این مطلب از عموم روایت ابودرداء فهمیده می‌شود؛ «مَنْ سَمِعَ مِنْ رَجُلٍ حَدِيثًا لَا يَشْتَهِي أَنْ يُدَكَّرَ عَنْهُ فَهُوَ أَمَانَةٌ وَإِنْ لَمْ يَسْتَكْتِمْهُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴۵، ص ۵۰۲) که اگر هم به صورت مخفیانه نگوید ولی همین که میل به مخفی بودن داشته باشد کافی است.

همه این موارد مربوط به زمان حیات فرد است، اما پس از مرگ صاحب راز، برخی از علما به سراغ جواز افشای آن رفتند در صورتی که باعث تحقیر و تعییر میت نشود. (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۱، ص ۸۲) هر چند به نظر می‌رسد افشای راز چه در صورت مرگ و چه در صورت حیات و خواه متضمن ضرر باشد یا نباشد جایز نیست. زیرا این مانند وفای به عهد است و مانند ودیعه ای است که باید حفظ شود زیرا در قرآن از خیانت در امانت نهی شده است. از نظر وی یکی دیگر از ادله رازداری، عمومات تحریم غیبت است. (الجیبر، بی تا، جزء ۱، ص ۳) ادله غیبت می‌گوید گفتن در مورد آنچه افراد از آن متنفرند حرام است که شامل عیوب جسمی یا اخلاقی شخص می‌شود. (سفارینی حنبلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳) یکی دیگر از ادله حرمت افشا سرّ، ادله تحریم نیمه است، یعنی رساندن کلام به گونه ای بد، یا فساد در میان مردم. در این باره روایتی از رسول اکرم ص وجود دارد. حُدَيْقَةُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ، حَضْرَتٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَ: هِيَ قَتَاتِي وَارِدٌ بَهْشْتِ نَمِي. (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۷) مسلم این حدیث را با لفظ نام آورده است، (نیسابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱)

دیگر از معاصرین در کتاب «إرشاد الأنام إلى فوائد الاحتجام» درباره لزوم راز نگهداری حاجم می‌گوید: حفظ اسرار بیماران بر حاجم لازم است زیرا بیماران گاهی اسراری را برای او می‌گویند که وی باید در نگهداری آنها کوشا باشد. در این باره از روایت نبوی لزوم ستر و پرده پوشی استفاده می‌شود (أبو عبد الرحمن، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴) مانند:

من ستر عورة أخيه ستر الله عورته يوم القيامة، ومن كشف عورة أخيه المسلم كشف الله عورته حتى يفضح بها في بيته (قزوینی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۵۸۰)

از دیگر محققین این عرصه، عارف علی عارف می گوید: وقتی که به مجموع روایات صحابه پیامبر ص نگاه می کنیم متوجه می شویم که حفظ اسرار عادی و کوچک لازم است بر این اساس رازهای غیر عادی و مهمتر حتما تاکید بیشتری بر کتمان آن خواهد شد. مخصوصا مواردی که به عیوب مردم و غیبت و نامی و تعییب و تحقیر مرتبط باشد زیرا حفظ اسرار به عنوان یک واجب اسلامی بشمار می رود. در روایت آمده: من ستر عوره مومن فکانما استحیا مؤوده فی قبرها. (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۵۳) هر کس امر ناپسندی از مومنی را بپوشاند گویا یک دختر زنده به گور شده را نجات داده‌است. مضمون این روایت حاکی از نقش مهم و حیات بخش رازداری در اجتماع است. هم چنین خداوند متعال بر اساس آیه حرمت تجسس، وسائل کشف راز را حرام کرده است که به علت حرمت کشف سر، تجسس حرام خواهد بود. (عارف، ۲۰۱۰م، ص ۹-۱۰)

نتیجه

با بررسی کلام فقهای دو طائفه در مورد لزوم حفظ اسرار بیماران، نتایج ذیل بدست آمد.

۱. این مسئله چندان مورد توجه فقهای اسلام نبوده تا به همه زوایای آن پرداخته شود و جزئیات مسائلس تبیین گردد.
۲. اصل رازداری بیشتر در کتابهای حدیثی و اخلاقی مطرح شده است.
۳. با توجه به ادله مطرح شده از سوی فریقین بر لزوم کتمان اسرار و رعایت حریم خصوصی آنها، می توان اسرار بیمار را یکی از مصادیق آن بر شمرد که باید محرمانه انگاشته شده و افشا نشود.
۴. فقهای امامیه اسرار بیماران را به طور گذرا در کتاب حدود و تعزیرات مطرح کرده و برای فردی که عیوب بیماران را آشکار کند، تعزیر مقرر کرده اند.
۵. برخی از معاصرین طائفه شیعه، برای عدم جواز افشای اسرار بیماران به ادله لزوم امانتداری و حرمت غیبت مؤمن و تشهیر بین مردم و هتک حرمت، تنقیص و ایذاء استناد کرده اند.



۶. اهل سنت نیز برای لزوم حفظ اسرار بیماران، حرمت غیبت، نَمّامی، اضرار به غیر و وجوب امانتداری استدلال کرده اند.



اندیشه فقهی حکم
افشای اسرار بیماران
در فقه مقارن

منابع

- ابن أبي اصيبعة احمد بن القاسم، *عيون الانباء فى تاريخ الاطباء*، بيروت: دار مكتبه الحياه، بى تا.
- ابن الحاج، محمد بن محمد بن محمد العبدري الفاسى المالكي، *المدخل*، بيروت: دار التراث، بى تا.
- ابن حبان، محمد، *روضه العقلاء*، مصحح: عبدالعليم محمد درويش، دمشق: وزاره الثقافه، منشورات الهيئه العامه السوريه للكتاب، ٢٠٠٩م.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد، *مسند الامام أحمد بن حنبل*، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٦ق.
- ابن فارس، أحمد، *معجم مقاييس اللغه*، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- ابن مفلح، محمد، *شمس الدين المقدسى، الآداب الشرعيه والمنح المرعيه*، الناشر: عالم الكتب، بى تا.
- ابن مفلح، محمد، *شمس الدين المقدسى، الفروع و معه تصحيح الفروع لعلاء الدين على بن سليمان المرداوى، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركى* الناشر: مؤسسه الرساله الطبعة: الأولى ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣م.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت: دار الفكر - دار صادر، ١٤١٤ق.
- أبو عبد الرحمن حسن بن محمد، *إرشاد الأنام إلى فوائد الاحتجام*، المكتبه الشامله، ١٤٢٢ق
- اردبيلى، احمد بن محمد، *زبدہ البيان فى أحكام القرآن*، تهران: المكتبه الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، بى تا.
- اردبيلى، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق.
- أزدى، عبدالله بن محمد، *كتاب الماء*، تهران: مؤسسه مطالعات تاريخ پزشکی، طب اسلامى و مکمل، ١٣٨٧.



- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- اهوازی، علی بن عباس، کامل الصناعه الطبیه، قم: انتشارات جلال الدین، ۲۰۰۹م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله، صحیح البخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاء، ۱۴۲۲ق.
- بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین الخسروجردی، آلداب، محقق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۶م.
- الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الجامع الکبیر- سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸ م
- الجبیر، هانی بن عبدالله بن محمد، اسرار المرضی، المكتبه الشامله، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- جمعی از پزشکان، اخلاق پزشکی، تهران: معاونت امور فرهنگی وزرات بهداشت درمان و آموزش پزشکی کشور، ۱۳۷۰.
- جمعی از محققین، «السر فی المهن الطبیه»، مجله مجمع فقه اسلامی، دوره هشتم، جزء ۳، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶-۱۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حسن بن محمد، أبو عبد الرحمن ارشاد الانام الی فوائد الاحتجام، ۱۴۲۲ق، نسخه اینترنتی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیۀ علی مذهب الإمامیۀ، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- حلّی، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی، ۱۴۲۲ق.
- دهخدا، علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، الذریعه الی مکارم الشریعه، محقق: ابوالیزید العجمی، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان- سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- سجستانی، ابوداود سلیمان ابن أشعث، سنن ابی داود، محقق: سید ابراهیم، عبدالقادر عبدالخیر، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۰ق.
- السفارینی الحنبلی، شمس الدین، أبو العون محمد، غذاء الألباب فی شرح منظومه الأداب، مصر: مؤسسه قرطبه، ۱۴۱۴ق.
- الشری، سعد بن ناصر، محاضرات المؤتمر الاسلامی لأخلاقیات الممارسه الطبیه؛ من الأحكام الشرعیة للجراحه، المکتبه الشامله، بی تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغه، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
- صاعد بن الحسن الطیب، التشویق الطبی، تحقیق/ مرین سعید، مرین عسیری، الرياض، مکتب التریبه العربی، ۱۴۱۶ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، استفتانات پزشکی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
- طرابلسی، عبد العزیز بن براج، المهدب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.

- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، محقق / مصحح: محمد حسون، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۸ق.
- عارف، علی عارف، *مجله الاسلام في آسيا*، الجامعة الاسلاميه العالميه ماليزيا، مجلد ۷، العدد ۲، دسامبر ۲۰۱۰م.
- عاملی، زين الدين بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- عباسی، محمود، *افشاء أسرار بيماران*، تهران: نشر حقوقی، ۱۳۸۲.
- عبید، رئوف، *جرائم الاعتداء على الاشخاص و الاموال*، مصر: دارالفکر العربي، ۱۹۸۵م.
- العسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر، *فتح الباری شرح صحيح البخاری*، مصحح: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۰ق.
- غزالی، محمد بن محمد، *احياء علوم الدين*، محقق: عبدالرحيم بن حسين حافظ عراقی، بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
- فراهیدی، خليل بن احمد، *كتاب العين*، قم: نشر هجرت ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
- قرطبی، أحمد بن عمر، *المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم*، محقق: محی الدين ديب مستو، يوسف علی بدیوی، دمشق - بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۲۹ق.
- القزوينی، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد، *سنن ابن ماجه*، المحقق: شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد، محمد كامل قره بللی، عبد اللطيف حرز الله، بيروت: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.
- قمی، محمد بن علی بن بابويه، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق



شماره اول
پاییز و زمستان

۱۴۰۲

- قندهاری، محمد آصف محسنی، الفقه و مسائل طبیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
- کاشانی، محمد محسن فیض کاشانی، المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: جماعه المدرسين بقم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر نجفی، أنوار الفقاهه (کتاب الشهادات)، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
- کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی نجفی، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- گراهم گلدنر، مایکل؛ گدیس، جان؛ هیو، ریچارد؛ روانیزشکی آکسفورد، ترجمه: نصرت الله پور افکاری، تهران: گلبن، ۱۳۸۱.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، احکام پزشکان و بیماران، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیم السلام، ۱۳۸۵.
- مالک بن انس، الموطأ، ابو ظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ق.
- ماوردی، علی بن محمد، أدب الدنيا والدين، معلق: محمد کریم راجح، بیروت: دار إقرأ، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمد علی أحمد، علی، افشاء السر الطبی و اثره فی الفقه الاسلامی، قاهره: دارالفکر الجامعی، ۲۰۰۸م.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، احکام پزشکی، محقق / مصحح / گردآورنده: ابو القاسم علیان نژادی دامغانی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
- منتظری نجفآبادی، حسین علی، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، قم: هجرت، ۱۳۷۸.
- نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، نجف: منشورات جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ق.
- نصرالهی نیا عمار، قاسمی محمد علی، محرمانگی اسرار بیماران - پردازش فقهی حقوقی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار ع، ۱۳۹۹.
- النووی دمشقی، یحیی بن شرف، کتاب الاذکار، مصحح / معلق: بشیر محمد عیون، دمشق: مکتبه دارالبیان، ۱۴۱۷ق.
- النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری، مسند المسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.